

خطبہ حج

سید احمد الحسن رحمۃ اللہ علیہ

انتشارات انصار امام مہدی رحمۃ اللہ علیہ





alnajafalashraf313@gmail.com

warethinmalakoot313@gmail.com

ارتباط ماما:

بسم الله الرحمن الرحيم
و الحمد لله رب العالمين
و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

خداوند متعال فرمود: ﴿و كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَا جُزْءَ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾
(و این گونه ما به یوسف در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که هر جا می خواست در آن منزل می گزید. ما رحمت خود را به هر کس خواهیم می بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم * اما پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است).^۱

ای مؤمنان! از خدایی بترسید که بر همه چیز تواناست؛ و از کسی که بر هیچ چیزی توانا نیست نترسید؛ بلکه بر هیچ چیزی توانا نیست، مگر با اراده و قدرت و خواست خداوند سبحان.

شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید و هر رهگذری مقصد و پایانی دارد؛ پس بترسید از اینکه مقصدتان جهنم باشد؛ و عمل نیک انجام دهید تا سرانجام کارتان ورود به بهشت باشد. هر عاقلی باید در انتخاب راهی که سرانجام آن ایمن باشد، بیندیشد؛ چراکه پشیمانی پس از پایان دوره [زندگی] و تمام شدن زمان، سودی ندارد.

و شما ای مؤمنان حقیقی، بعد از اینکه از [طریق] خداوند و نه احمدالحسن، شناختید که در راه مستقیم قدم می گذارید و معتقد به دین حقی هستید که خداوند سبحان می خواهد همان دینی که شما را به خاطر آن آفریده است. برای حقی که شناختید، تا

آخرین نفس عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ چراکه نجات شما در عمل است و هیچ خیری در کسی که می‌داند و عمل نمی‌کند، نیست.

همانا حق و حقیقت را به شما می‌گوییم: ابلیس (لعنه‌الله) می‌دانست ولی عمل نمی‌کرد؛ پس او از علمای بی‌عمل بود. به آنچه از خداوند سبحان دانستید و شناختید، عمل کنید؛ بدون ترس و بدون آنکه چیزی را هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد به حساب بیاورید؛ کسانی که دنیا و ماده را به حساب می‌آورند، ولی خداوند سبحان را به حساب نمی‌آورند.

حقیقت را به شما می‌گوییم [آرام و] مطمئن باشید ای مؤمنان. سلام خداوند رحیم بر شما باد. خداوند سبحان، شما را نجات خواهد داد؛ به این دلیل که او بخشنده با غیرتی است که از گروه مؤمن انتخاب شده خود در هر زمان، دفاع می‌کند.

حقیقت را به شما می‌گوییم: پدر با غیرت، از فرزندان و خانواده‌اش دفاع می‌کند؛ پس چگونه پروردگار سبحان، از امتی که او را انتخاب کرده است، دفاع نکند. بله، شما اختیار کردید که خداوند را یاری دهید و او نیز شما را برای یاری و نصرت دینش پذیرفت؛ به این دلیل که او بخشنده‌ای است که بسیار را در مقابل اندک می‌بخشد. عمل کنید و عمل کنید و عمل کنید؛ همانا که این [عمل] سبقت‌گرفتن به سوی بهشت است. خوشا به حال رستگاران؛ آنان که نامشان، در دفتر زندگی ابدی نوشته می‌شود.

همیشه و از ابتدا می‌گوییم که هدایت از خداوند است، نه احمدالحسن؛ پس هر کس خدای سبحان هدایتش کند، کوه‌ها نابود می‌شوند ولی او هرگز نابود نخواهد شد؛ چراکه او حق را از حق [یعنی خداوند] طلبید و خداوند را به وسیله خدا [یعنی خلیفه‌اش در زمین] شناخت و ولی خدا را با یاری خدا پیروی کرد؛ اما الآن و در این لحظه بعد از اینکه حق را شناختید، به شما می‌گوییم، از انصار احمدالحسن نباشید؛ بنده‌ای که می‌میرد و بر هیچ چیزی توانا نیست؛ بلکه انصار [آن] زنده‌ای باشید که نمی‌میرد؛ و بر انجام همه چیز تواناست. از انصار خدا باشید؛ چراکه او بخشنده‌ای است که خود را به هر آن کس که حقیقتاً او را یاری دهد، می‌بخشد.

مردم می‌گویند: ما یار فلانی و یار فلانی هستیم. ولی شما بگویید: ما یاری‌دهندگان خدا هستیم.

من بندهٔ مسکین، شما را بهتر از خود می‌بینم و خود را لایق خدمتگزاری آنان که به کلمات خداوند ایمان آوردند و عمل کردند و بر آزار و فشار و تکذیب به‌خاطر خداوند شکیبایی ورزیدند، نمی‌بینم. من به خاکی که انصار حقیقی خداوند بر آن گام نهاده‌اند مباحثات می‌کنم و تبرک می‌جویم.

من، خود و خانواده‌ام را چیز اندکی برای تقدیم به پیشگاه محبوب سبحانم می‌بینم؛ و اما مال، آن را چیزی که لایق و باارزش باشد، نمی‌بینم تا اینکه بگویم چیز اندکی است که به پیشگاه محبوب سبحانم تقدیم کنم.

شب و روز، منتظر مرگ بودم و هستم؛ به این دلیل که مرگ، جدایی از دشمنان خداوند و دیدار با دوستان خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش و پیامبران و اوصیا علیهم السلام را در پی دارد. و سبحان‌الله! مرگ را فقط از درخواست‌کنندهٔ آن فراری دیدم و آن را به‌شدت در پی کسانی که از او فراری هستند، یافتم. همیشه و تا به حال، تنهایی را دوست می‌دارم و از با مردم بودن می‌ترسم و با خداوند سبحان انس می‌گیرم. خداوند می‌داند که چه مقدار بودنم بین مردم برایم سنگین است؛ مگر برای امر به معروف یا نهی از منکر یا راهنمایی و هدایتشان به سوی خداوند و یادآوری آنان نسبت به خداوند سبحان و مژده‌دادنشان به بهشت و ترساندنشان از آتش.

بلکه حضورم، به‌خصوص بین برادران مؤمن، نیز برایم سنگین است؛ مخصوصاً اینکه آنان برایم مقام و جایگاه خاصی بین خودشان قرار می‌دهند؛ ولی من خودم را لایق آن مقام نمی‌دانم؛ همان‌طور که به‌شدت از خداوند سبحان می‌ترسم که مرا به‌خاطر این احترام خاص آنان، مورد محاسبه و سرزنش قرار دهد.

حقیقت را به شما می‌گویم: من در ابتدا، بیعتی برای خود نخواستم؛ بلکه این مسئله‌ای است که در زمان صدام طغیانگر رخ داد و اینکه گروهی از طلبه‌های حوزهٔ علمیه در نجف اشرف، پس از اینکه رؤیاهای و مکاشفه‌ها و معجزه‌هایی برای آنان اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند با من به‌عنوان اینکه، فرستاده‌ای از سوی امام مهدی علیه السلام هستیم،

بیعت کنند. سپس آن‌ها برای بیعت گرفتن برای من از دیگر طلبه‌های حوزه علمیه در نجف برخاستند. خداوند می‌داند و آنان نیز این مسئله را می‌دانند؛ و این اولین بیعت بود. سپس بیعت را شکستند؛ مگر تعداد اندکی از آن‌ها که به عهد خداوند سبحان پایدار ماندند؛ و آنانی که عهد را شکستند، گفتند که رؤیایها و مکاشفه از جن، و معجزه‌ها سحر است. قبلاً می‌گفتند: صادق‌الامین (راست‌گوی امانت‌دار)، ولی بعداً گفتند: جادوگر دروغ‌گو. به خان‌ام بازگشتم و تا زمانی که شب و روز در آرامش بود، ساکن شدم و با محبوبم (خدای سبحان) انس گرفتم و به قضا و قدرش خشنود شدم؛ و یقین داشتم که خداوند، پاداش نیکوکاران را از بین نمی‌برد. سپس بعد از سرنگونی صدام طغیانگر، خداوند خواست که افراد اندکی که به عهد خداوند وفادار بودند، دوباره مردم را دعوت کنند، بدون اینکه آنان را به این مسئله راهنمایی یا امر کنم. بلکه اصلاً با ایشان دیدار نداشتم. سپس آمدند و تجدید بیعت کردند و مرا از خان‌ام بیرون آوردند.

این دومین بیعت بود. دعوت گسترش پیدا کرد و پخش شد و تعداد مؤمنین بسیار شد. سپس ارتداد حیدر مشتت و گروهش اتفاق افتاد؛ و به‌جز عده‌ی اندکی که بر عهد خداوند وفادار بودند کسی باقی نماند. دوباره به خان‌ام بازگشتم و به دوستم (خداوند سبحان) پناه بردم و نسبت به بلای کریمانه‌اش شکبیا شدم. و کسی را برای بیعت با خویش دعوت نکردم؛ ولی خداوند خواست تا افرادی که وی، آنان را با ولایت آل محمد علیهم‌السلام پاک نموده و پیش از آفرینش دنیا، آنان را برای یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام انتخاب کرده بود، بیابند و با من تجدید بیعت کنند؛ و این سومین بیعت بود؛ البته پس از اینکه دو بار بر فرق سرم کوبیده شد.

خدا را شکر که در من، شباهتی به ذوالقرنین و علی، امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار داد. خدا را شکر که نخواست امامت را طلب کنم، بلکه خواست امامت مرا طلب کند. خدا را شکر که مرا با طلب دنیا خوار نکرد، بلکه دنیا را این‌گونه قرار داد که مرا درخواست کند.

به خدا سوگند! فرمانروایی و حکومت و مقام و جایگاه و اطاعت کردن مردم از من و گوش‌به‌فرمانی ایشان از خود را طلب نکردم، مگر به امر خداوند سبحان و امر امام مهدی علیه‌السلام.

اگر با حضور یاور، بر من حجت اقامه نمی‌شد، افسارش را بر گردنش می‌انداختم و رهایش می‌کردم [ضرب‌المثلی است به این معنا که کار را برعهده خودشان می‌گذاشتم که هرچه می‌خواهند بکنند]. به خدا سوگند! دنیا نزد من، همان طور که خداوند سبحان، آن را به من نشان داده و همان طور که پدرم، علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) آن را توصیف کرده، استخوان بی‌گوشتِ خوکی است که در دست بیمار جزامی^۱ باشد.

خوشا به حالتان ای مؤمنان. ای کسانی که به حاکمیت و فرمانروایی و انتخاب خداوند اقرار می‌کنید.

اما آن‌هایی که دین و حاکمیت و انتخاب خداوند سبحان را نقض کردند. از جمله علمای بدکار و پیروانشان، به آن‌ها می‌گوییم: هر کاری می‌خواهید، انجام دهید؛ چه بخواهید چه نخواهید، برای وارث زمینه‌سازی می‌کنید و دنیا و آخرت را از دست خواهید داد. این همان زیان و شکست آشکار است. شما روزبه‌روز، زیان خود در دنیا را لمس می‌کنید و محاسبات و اندازه‌گیری نادرست شما، این امر را برایتان حتمی می‌کند؛ به این دلیل که برای هر چیزی برنامه‌ریزی و حساب کردید، به‌جز خداوند! پس او چقدر در میزان و اندازه‌گیری شما بی‌ارزش است! ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾^۲ (بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند).

پیروان علمای بی‌عمل، کم‌کم شروع به درک این موضوع کردند که علمای بی‌عمل، آن‌ها را وارد شهری ویران و خراب‌شده و تاریک کرده‌اند، که در آن نه گیاهی یافت می‌شود و نه آب و نه نوری؛ پس آن همان مرگ حتمی در تاریکی است؛ و علمای بی‌عمل، شروع به شانه خالی کردن از کارها و حرف‌هایشان کردند؛ و شبان‌ناشیست، گوسفندانش را طعمه‌ای برای غارت گرگ‌ها قرار می‌دهد. من به پیروانشان می‌گویم: آنان را رها کنید و از حق تلخ و سنگین پیروی کنید؛ چراکه رهایی و نجات شما در آن است.

۱. خوره، دردی است که موجب خوردن و از بین بردن گوشت و اعضای شخص شود و از بدترین بیماری‌هاست.

۲. انعام، ۹۱.

آیا نمی‌بینید که شما را به‌عنوان طعمه‌ای برای گرگ‌ها رها کرده‌اند؟ آیا عاقلی نیست که خودش را از مرگ قطعی در دنیا و آخرت نجات دهد؟ از خداوند بترسید. از خداوندی بترسید که می‌تواند روح و جسد را با هم در جهنم به هلاکت برساند. ای مردم، به‌درستی که این علمای بی‌عمل، شما را فریفته و باطل را به حق شبیه کرده‌اند.

شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پس به‌درستی که شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شبیه است؛ اما چراغ اولیای خدا در امور شبهه‌ناک، یقین و راهنمایان، راه هدایت است. ولی دعوت‌کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه، ضلالت و راهنمایان، کوردلی است.^۱

شما را به شورای کوچک دعوت کردند و احکام خداوند را تغییر دادند؛ همان طور که اهل سقیفه، این عمل را در شورای بزرگ انجام دادند؛ پس دیروز در مدینه، با علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) این کار را انجام دادند و امروز آن را با امام مهدی (علیه السلام)، در عراق، پایتخت دولت مهدوی مبارک، انجام می‌دهند.

از حذیفه بن یمان و جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل است که ایشان فرمود: «وای، وای بر امتم، از شورای بزرگ و کوچک. درباره این دو پرسیده شد: ایشان (علیهم السلام) فرمود: اما شورای بزرگ در شهرم و پس از وفاتم، برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم برگزار می‌شود؛ و شورای کوچک در غیبت کبرا، در زورا و برای تغییر سنت و عوض کردن احکام من برگزار می‌شود.»

از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) در حدیثی طولانی آمده است تا اینجا که ایشان (علیه السلام) فرمود: «مکان حکومت به زورا باز می‌گردد و کارها و امور مملکت با شورا انجام می‌شود. هرکس بر مسئله‌ای چیره شود، آن را انجام می‌دهد. در این هنگام است که سفیانی خروج می‌کند. او نُه ماه، بر این سرزمین مسلط می‌ماند و آنان را به بدترین

شکل، عذاب می‌کند. تا اینکه فرمود: سپس مهدی هدایت‌گر هدایت‌شده خروج می‌کند، که پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد.»

ای مردم! شما را دعوت می‌کنم که خودتان را از فتنه این علمای بی‌عمل گمراه گمراه‌گر نجات دهید. در حال امت‌های پیش از خودتان بیندیشید. آیا علمای بی‌عملی را پیدا می‌کنید که پیامبران و اوصیا را یاری داده باشند؟ پس تاریخ را دوباره با پیروی‌تان از علمای بی‌عمل و مبارزه با وصی امام مهدی (علیه السلام) تکرار نکنید؛ همان گونه که امت‌های پیش از شما از علمای بی‌عمل پیروی کردند و با جانشینان و پیامبران فرستاده‌شده خود به جنگ برخاستند. برای یک‌بار هم که شده، با خودتان انصاف داشته باشید و این پرسش را از خود بپرسید، آیا پیش از اینکه از علمای آخرالزمان درباره جانشین امام مهدی (علیه السلام) بپرسید، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام)، درباره علمای آخرالزمان پرسیدید؟ آیا از قرآن، درباره علما پرسیدید که وقتی پیامبر یا جانشینی برانگیخته می‌شود، موضع تغییرناپذیر آنان چیست؟

آیا از قرآن پرسیدید که چه کسی، آتش ابراهیم (علیه السلام) را شعله‌ور ساخت؟ و چه کسی اراده کشتن عیسی (علیه السلام) را داشت؟ و چه کسی با نوح و هود و صالح و شعیب و موسی و یونس و همه پیامبران (علیهم السلام) و جانشینان مقابله کرد؟ اگر با خودتان انصاف را رعایت نکنید و الآن به این پرسش پاسخ ندهید، حتماً پاسخ این سؤال را در جهنم به این شکل خواهید داد: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (و می‌گویند: پروردگارا، ما سران و بزرگان خویش را اطاعت کردیم، پس ما را گمراه ساختند).

اگر در حدیث معراج از خداوند بپرسید، پاسخ را می‌یابید. رسول (صلی الله علیه و آله) در معراج، در حدیث طولانی، از خداوند سبحان و متعال می‌پرسد. تا اینکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند، آن [قیام قائم] چه وقت خواهد بود؟ خداوند عزوجل به من وحی نمود: آن [قیام قائم] زمانی است که علم برداشته شود و جهل و ناآگاهی آشکار شود و خوانندگان

بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار می‌شود و فقهای هدایت‌گر اندک و فقهای گمراه خائن زیاد می‌شوند.»

و رسول خدا ﷺ فرمودند: «زمانی بر امتم خواهد آمد که از قرآن چیزی جز نوشته‌هایش و از اسلام چیزی جز نامش باقی نمی‌ماند؛ خود را مسلمان می‌نامند، در حالی که دورترین افراد، نسبت به اسلام هستند؛ مساجدشان زیبا و آراسته، ولی از هدایت خالی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر سایه آسمان هستند. فتنه، از آنان بیرون می‌آید و به‌سوی آنان باز می‌گردد.»

ای مردم! شما را به ترک پرستش این بت‌ها دعوت می‌کنم. پس به تحقیق، آنان حلال خدا را برای شما حرام و حرامش را برایتان حلال کرده‌اند و شما نیز از آن‌ها اطاعت کردید؛ پس آن‌ها را در مقابل خداوند عبادت کردید.

ابوبصیر از صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که به ایشان عرض کردم: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند). ایشان (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! آنان را به پرستش خودشان دعوت نکردند. و اگر آنان را به پرستش خودشان دعوت می‌کردند، مردم آنان را اجابت نمی‌کردند؛ ولی حرام را برایشان حلال، و حلال را برایشان حرام کردند؛ پس مردم ندانسته آن‌ها را عبادت کردند.»

شما را دعوت می‌کنم به پذیرش حاکمیت خداوند و رد کردن حاکمیت مردم. شما را دعوت می‌کنم به اطاعت خداوند و رد کردن اطاعت شیطان و هر آن کس از علمای غیرعامل که برای اطاعت شیطان ایده‌پردازی می‌کند. شما را دعوت می‌کنم به ترس از خداوند و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و کنار گذاشتن دیگر چیزها، بدون حساب کردن اتفاقات سیاسی موجودی که امریکا آن‌ها را تحمیل کرده است. شما را دعوت می‌کنم به رد کردن باطل، هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد. شما را به اقرار به حق و دنبال‌روی از حق دعوت می‌کنم؛ هرچند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند، خالی باشد. به تلخی حق روی بیاورید؛ به این دلیل که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نور

روی آورید، در حالی که نیتتان چیزی جز خداوند سبحان و بلندمرتبه و به دست آوردن آخرت و دوری جستن از تجملات دنیا و تاریکی آن نباشد.

ابوذر می‌گوید: محبوبم رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای ابوذر، حق را بگو.» و به درستی که من حق را گفتم و حق، هیچ دوستی برایم باقی نگذاشت.

همان طور که در قرآن می‌خوانید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلِّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ (بگو خدایا، تویی که فرمانروایی؛ هر آن کس را که بخواهی فرمانروایی می‌بخشی؛ و از هر که بخواهی فرمانروایی را می‌گیری؛ و به هر که بخواهی عزت می‌بخشی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی).

همان طور که در حج، لبیک می‌گویید: (لبیک اللهم لبیک. لبیک لا شریک لك لبیک. ان الحمد و النعمة لك و الملك لك لا شریک لك) (گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، هیچ چیزی شریک تو نیست، گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، فقط تو هستی که سزاوار ستایش و بزرگی هستی. تمام نعمت‌ها از جانب توست، هیچ چیزی شریک تو نیست).

به این آیه و این لبیک عمل کنید. در این هنگام است که می‌فهمید، انتخاب [جانشین الهی] به دست خداوند است و به دست مردم نیست. پس شما را چه شده است؟ چگونه حکم می‌کنید؟

خدایا برخلاف میل کافران به ملک و حکومت در اول الزمان و آخر الزمان، [می‌گویم]: گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، خدایا گوش به فرمانم و به سوی تو می‌شتابم، حکومت برای توست، هیچ شریکی برای تو نیست.

و کافران به تنصیب الهی (تعیین حاکم توسط خداوند) و کسانی که از آن‌ها تبعیت کردند «خواهند دانست که بازگشتگاهشان کجاست و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

افرادی که برای تنصیب [=تعیین حاکم از طرف] خداوند جایگزینی را نمی‌پذیرند و در فرمانروایی خداوند، شریکی قرار نمی‌دهند.

و این تلبیه (لیبک‌گفتن)، ننگی است بر کسانی که در حج آن را می‌خوانند و به آن عمل نمی‌کنند و به انتخاب و حکومت الهی اعتراف ندارند. انگار چارپایانی هستند که سخنی را که می‌گویند نمی‌فهمند. بلکه گمراه‌ترند؛ به این خاطر که آنان آفریده شدند که سخن خود را متوجه شوند؛ ولیکن اینان خود را خوار کردند. ﴿أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱ [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده).

ای مؤمنان، حق را به شما می‌گویم؛ یزید (لَعْنَةُ اللَّهِ) نتوانست حسین (علیه السلام) را بکشد؛ زیرا حسین (علیه السلام) برای اثبات حاکمیت خدا که در سقیفه و شورای بزرگ نقض شده بود، قیام کرد؛ و حسین (علیه السلام) در تثبیت حاکمیت خداوند پیروز شد؛ و اینکه حکومت و تعیین حاکم از آن خداوند و به دست اوست، نه برای مردم و به دست مردم.

نتیجه خون امام حسین (علیه السلام) و اهل‌بیت و یارانش، امت مؤمنی بود که در مقابل طاغوتیانی که بر این امت چیره شده بودند، ایستادند؛ و این امت مؤمن، برای انتخاب خداوند، در طول بیش از هزار سال، جایگزینی نپذیرفتند؛ ولی علمای بی‌عمل آخرالزمان آمدند تا چیزی را که حسین (علیه السلام) با خون پاک مقدسش ساخته است، ویران کنند. آمدند تا حاکمیت مردم را تثبیت کنند و حاکمیت خداوند را از بین ببرند. آنان به‌خاطر حساب‌های دنیوی پست، دین خداوند را فروختند؛ با این گمان که عقل‌های ناقصشان قادر به

تشخیصِ مصلحت‌هایِ دنیویِ مردم است؛ و این در حالی است که به مصلحت‌هایِ اخرویِ مردم به‌طورِ مطلق، نظر و اعتنایی نکردند.

و حق را به شما می‌گویم: ای مؤمنان، آنان نتوانستند حسین (علیه السلام) را بکشند؛ به این دلیل که حسین (علیه السلام) و انقلاب الهی‌اش، که بر اساس تعیین و انتخاب الهی استوار شد، به‌واسطه شما پابرجاست.

اما آن‌ها، زمانی که ادعا می‌کنند بر حسین (علیه السلام) گریه می‌کنند یا او را زیارت می‌کنند، پس به‌درستی که حسین (علیه السلام) آن‌ها را لعنت می‌کند؛ زیرا ایشان قاتلانِ امام حسین (علیه السلام) در این زمان‌اند. یقیناً آن‌ها تلاش کردند که نهضتِ حسینی را ویران کنند و هدفش را ضایع سازند؛ ولی آنان شکست خوردند و شیطان، خوار و مأیوس بازگشت؛ پس از اینکه دستان پاک شما، شعله انقلابِ حسینی را گرفت و پس از اینکه تصمیم گرفتید هدف مبارک آن - که همان حاکمیتِ خداوند در زمین است - را با خون پاکتان حفظ کنید.

احمدالحسن بنده‌ای ضعیف است که هیچ چیزی ندارد مگر یقینش به اینکه: «نیرو و قدرتی، جز از ناحیه خداوند نیست» و یقینش به اینکه: اگر با این اعتقاد، با کوه‌ها به مقابله بپردازد، آن‌ها را ویران خواهد کرد. من می‌دانم که آنان [مخالفین]، اموال بسیاری دارند که آن را به افرادی می‌بخشند که آن‌ها را به‌جای خداوند می‌پرستند؛ و ابزار رسانه‌ای عظیم و ادوات و حکومتی دارند که برای آنان سروصدا و تبلیغ می‌کند.

همچنین در کنار خود، آمریکا را دارند که او را راضی می‌کنند و او آن‌ها را راضی می‌کند. من می‌دانم که آنان در این عالم جسمانی، امکانات و تجهیزات بسیاری دارند. ولی من با این یقین و کلمه، که «قدرت و نیرویی به‌جز خداوند نیست» به مواجهه با آنان می‌روم. با آنان به مقابله برخوامم خاست؛ همان‌طور که امام حسین (علیه السلام) با اجدادشان مقابله کرد و در مقابلشان ایستاد؛ و تمام عالم، کربلای جدیدی را بر این زمین خواهد دید؛ کربلایی که در آن، حسین (علیه السلام) و یارانش هستند؛ تعداد اندکی که به حق و حاکمیت خدا دعوت و حاکمیت مردم و دموکراسی آمریکا و سقیفه علمای بی‌عمل را رد می‌کنند. کربلایی که شریح قاضی و شمر بن ذی‌الجوشن و شیب بن ربیع، در آن هستند؛ همان علمای بی‌عملی که به کشتن حسین (علیه السلام) فتوا می‌دهند. کربلایی که یزید و ابن‌زیاد و

سرجون در آن هستند و روم، آمریکا، پشتیبان آن‌هاست. همه جهان، حماسه رسالت جدیدی برای عیسی بن مریم (علیه السلام) در زمین مقدس را خواهند دید. سرزمین مقدسی که عیسی (علیه السلام) و حواریون او مستضعفین اندکی خواهند بود که می‌ترسند مردم، آنان را ربایند. سرزمین مقدسی که در آن، علمای یهودی خواهند بود که خواستار کشتن عیسی (علیه السلام) هستند و رومیان، آمریکایی‌ها هستند که درخواستشان را لیبیک می‌گویند و برای کشتن عیسی (علیه السلام) تلاش می‌کنند.

عیسی (علیه السلام) فرمود: «ای علمای بدکار! امر خداوند این‌گونه نیست که آرزو و انتخاب می‌کنید؛ بلکه خانه را برای مرگ و برای خراب‌شدن می‌سازید و آباد می‌کنید و برای وارث، مقدمه‌سازی می‌کنید.» این‌گونه بود و همه صحنه‌های تقابل بر این زمین وجود خواهد شد. خداوند این‌طور خواست و باید همان‌طور شود که خداوند خواسته است؛ خدایی که اولیا، انبیا و فرستادگانش را یاری می‌کند.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (و قطعاً فرمان ما دربارهٔ بندگان فرستاده ما از پیش [چنین] رفته است که آنان حتماً پیروز خواهند شد؛ و لشکر ما حتماً پیروز خواهد شد). پروردگار محمد (صلی الله علیه و آله) به زودی در این زمین، از ستم‌کاران انتقام خواهد گرفت. از فرزندان قاتلان حسین (علیه السلام)، انتقام می‌گیرد؛ به این دلیل، که به کار پدرانشان راضی شدند.

هر فردی از شما می‌خواهد ایمان بیاورد، راه ایمان را در پیش گیرد. فرد پاک، پاک شود و فرد مقدس، مقدس شود. هر فردی از شما می‌خواهد کفر بپورزد، کفر بپورزد، ستم کند و نجس شود. از علمای بی‌عمل خودتان دنباله‌روی کنید؛ هیزم جمع کنید و آتش را برای ابراهیم (علیه السلام) شعله‌ور سازید و نوح (علیه السلام) را مسخره کنید و شمشیر زهرآلود را برای شکافتن فرق سر علی (علیه السلام) و اسب‌های خود را برای له کردن سینه امام حسین (علیه السلام) مهیا سازید؛ ولی من سازش نخواهم کرد، نرمی نمی‌کنم، [و] از مواجه‌شدن با عثمان و مفتضح‌کردنش در مقابل همگان باز نمی‌ایستم.

بله، این برخورد من بسیار سخت‌تر از برخورد جدم رسول خدا ﷺ با بت‌های قریش است؛ به این دلیل که آن بت‌ها از سنگ بودند، اما بت‌هایی که من امروز با آنان روبه‌رو می‌شوم، بت‌هایی هستند که لباس رسول خدا، محمد ﷺ را می‌پوشند و خود را شبیه به حاملان قرآن می‌کنند و ادعای نمایندگی امام مهدی (عج) را دارند.

بت‌هایی که ارث دشمنان پیامبران و فرستادگان را با خود دارند و می‌دانند که چگونه قرآن‌ها را بالای نیزه‌ها ببرند تا لشکر علی (ع) را بشکنند؛ ولی آنان نمی‌دانند که قدرت و نیرویی به‌جز از خداوند نیست. خدا را شکر که تنها نیستم، بلکه گروه مؤمنی با من هستند که خدمت‌کردن به آنان نهایت افتخار من است. حق را در سینه‌های خود حمل کردند و به‌سوی خداوند، به‌سوی نور حرکت کردند و فقط به نوری راضی شدند که تاریکی با او نیست.

﴿وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا نُوحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ يَا قَوْمِ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذٰكِرِيْ بِآيٰتِ اللّٰهِ فَعَلٰى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمِعُوْا اٰمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اَقْضُوا اِلٰى وَا لَا تَنْظُرُوْنَ﴾^۱ (سرگذشت نوح را بر آن‌ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر جایگاه و تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین است، من بر خدا توکل کرده‌ام. کارهای خود، و معبودهایتان را جمع کنید؛ پس هیچ درنگ نکنید؛ سپس به من هجوم آورید، و مهلتم ندهید). پس اراده خداوند این‌گونه خواهد بود؛ همان‌طور که همیشه بوده است؛ اینکه طاغوتیان پیروز شوند و فرستادگان و مؤمنان به قتل برسند؛ پس ما برای دنیا خلق نشده‌ایم، بلکه برای آخرت خلق شده‌ایم.

خدایا! اگر این مسئله تو را راضی می‌کند، پس بگیر تا راضی شوی یا اینکه این بار، خواست پروردگار تغییر کند تا همه جهان بینند گروهی مستضعف، که چیزی در دست ندارند به‌جز یقینشان که «هیچ قدرت و نیرویی به‌جز از خداوند نیست» پیروز می‌شوند و شرتترین طاغوتیانی را که زمین تا به حال، به خود دیده است شکست می‌دهند. به‌زودی این علمای بی‌عمل خواهند گفت، بلکه برخی از آنان گفتند: احمدالحسن را بکشید. چراکه او

علیه علما سخن می گوید. بله، علیه علما سخن می گوید؛ به این دلیل که می خواهد سنت رسول خدا ﷺ را تر و تازه بازگرداند.

آنان چه علمایی هستند؟! آنان با فردی که به بخشی از حق دعوت کند، مقابله می کنند. پس چگونه است، درحالی که من امروز، آنان را به تمام حق دعوت می کنم، سیره پیامبران و فرستادگان و سیره امامان و اوصیای علیهم السلام، سیره محمد ﷺ و علی علیهما السلام و سیره حسین علیهما السلام و سیره امام مهدی علیهما السلام سیره عیسی علیهما السلام که می فرماید: «خادمم دستانم است و مرکبم پاهایم، بستم زمین است و بالشتم سنگ، و بخاری ام در زمستان، شرقی زمین است و چراغم در شب، ماه و غذای من، گرسنگی و نماد و شعار من، ترس است و لباسم پشم، و میوه و گیاهانم چیزی است که زمین برای حیوانات و چارپایان می رویاند. می خوابم درحالی که چیزی ندارم، و صبح می کنم درحالی که چیزی ندارم. در روی زمین، هیچ فردی بی نیازتر از من نیست.»

و نیامده ام که بدون مقدمه و آماده سازی الهی شما را به تمام حق و به حق مطلق دعوت کنم. به درستی که خداوند حقیقت این علمای بی عمل را به شما نشان داد. خداوند وقتی علمایی را برانگیخت که به بخشی از حق دعوت می کردند، حقیقت این علمای بی عمل را به شما نشان داد؛ در نتیجه علمای بی عمل، با کشتار و راندن با آنان مواجه شدند؛ شخصیت هایشان را گشتند و برای طاغوتیان، کشتن بدن و راندن آنان را آماده کردند. سید خمینی و سید محمدباقر صدر و سید محمد محمدصادق صدر در برابر دیدگانتان هستند. کور باد چشمی که حقیقت را نمی بیند یا از آن چشم پوشی می کند.

این دامی که شما را در آن انداختند، چیست؟ ای مردم، آیا عاقلانه است که شما هربار، به کشتن پیامبر یا وصی یا عالم عاملی کشیده می شوید و علمای بی عمل را همراهی می کنید تا اینکه وقتی او را از بین بردید، سینه زنی می کنید و اشک از چشمانتان می ریزید و به خاطر کار ناپسند و زشت خودتان، اظهار پشیمانی می کنید؛ سپس دوباره، این کار را هر بار تکرار و از علمای گمراه بی عمل، دنباله روی می کنید؛ و هر بار، همان مار از همان سوراخ، شما را می گزد.

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

آیا حال من و حال این علمای بی عمل را بر زبان عیسی علیه السلام شنیدید؟ پس این مثال را از عیسی علیه السلام بشنوید: «صاحب مزرعه انگوری بود که آن را در دست کارگزارانش رها و به مکان دوری مسافرت کرد. سپس تصمیم گرفت نمایندگان خویش را بفرستد تا مزرعه و میوه را بگیرند؛ ولی کارگزاران، نمایندگان را کشتند. سپس فرزندش را می فرستد و می گوید: از فرزندم می ترسند و مزرعه و میوه را به او تحویل می دهند. ولی وقتی فرزند را می بینند، می گویند: این تنها فرزندش و وارث اوست؛ پس او را می کشیم تا مزرعه و میوه، برای ما باقی بماند.»

افرادی که بر مزرعه چیره شدند، همان علمای بی عمل هستند و صاحب مزرعه، امام مهدی علیه السلام است و وکیلانی را که فرستاده بود، همان علمای عاملی بودند که کشته و رانده شدند؛ اما پسرش [سیداحمدالحسن علیه السلام] همان کسی است که بر شما فریاد می زند: ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید...

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾^۱ (و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که به گوش هر که بخواهد می رساند؛ و تو به گوش کسانی که در گورها هستند نمی توانی برسانی).

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... این علمای بی عمل، به خاطر دنیایشان، به خاطر دنیای هارون، می خواهند که موسی بن جعفر علیه السلام را بکشند یا زندانی کنند.

ای خفتگان بیدار شوید... ای مردگان بیدار شوید... از آنان دنباله روی نکنید و با آنان، به سوی دره جهنم نروید. به سوی خداوند بازگردید؛ زیرا ذات منزهش هر کاری را که در عراق و در تمام عالم انجام می دهد، به این دلیل است که اهل زمین به خود بیایند و باشد که به سوی حق هدایت شوند. خداوند متعال فرمود: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ (به سبب آنچه مردم

۱. فاطر، ۲۲.

۲. روم، ۴۱.

مرتکب شده‌اند، فساد در خشکی و دریا نمایان شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند). خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَنُذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱ (و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، عذاب کمتر را به آنان می‌چشانیم، باشد که بازگردند). خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَعَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲ (ما هیچ آیه‌ای به آنان نشان نمی‌دادیم مگر اینکه از دیگری بزرگ‌تر بود؛ و آن‌ها را به عذاب گرفتار کردیم، باشد که بازگردند).

خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۳ (ما آبادی‌هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم، و آیات خود را به صورت‌های گوناگون بیان کردیم؛ باشد که بازگردند).

به‌سوی خداوند بازگردید. به‌سوی حق، بازگردید. به کتاب خدا و صاحبش بازگردید؛ چرا که در بازگشت شما به‌سوی حق، خیر دنیا و آخرت و رهایی شما از عذاب دنیا و آخرت است. هیچ راه و انتخاب دیگری برای رهایی شما وجود ندارد. این همان روز خداوند است که در آن، برای اولیایش انتقام می‌گیرد. ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۴ (و [خداوند] این کلمه [توحید] را کلمه‌ای ماندگار در نسل‌های بعد از ابراهیم قرار داد؛ باشد که [به سوی خدا] باز گردند).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: « پس از من، زمانی بر شما می‌آید که مسئله‌ای پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و بیشتر از دروغ بر خداوند و رسولش نیست. و نزد مردم آن زمان کالایی بی‌ارزش‌تر از کتاب یافت نمی‌شود، البته اگر به‌حق تلاوت شود. و رایج‌تر از آن نیست، البته اگر از مکان‌هایش تحریف شود. در سرزمین‌ها، مسئله‌ای ناشناخته‌تر از معروف و شناخته‌شده‌تر از منکر نیست. کتاب را حاملانش به دور انداختند و حافظانش آن

۱. سجده، ۲۱.

۲. زخرف، ۴۸.

۳. احقاف، ۲۷.

۴. زخرف، ۲۸.

را فراموش کردند. کتاب و اهلش در آن روز، رانده شده و طرد شده هستند و دو همراه هستند که در یک راه‌اند. این دو، مکانی ندارند. کتاب و اهلش در آن زمان در میان مردم هستند، ولی در میان آنان و با آنان نیستند؛ به این دلیل که گمراهی، با هدایت هم‌خوانی ندارد، هرچند با هم جمع شوند. این گروه، بر جدایی جمع شدند و از جماعت جدا شدند. انگار آنان هستند که امامان کتاب هستند، نه اینکه کتاب، امام آنان باشد. نزد آنان از آن، فقط نامش ماند و فقط خط و حرکاتش را می‌شناسند. پیش از آن، همه شایستگان را مثله کردند و راستی خودشان بر خداوند را فریب نامیدند و عقوبت بد را در کار نیک قرار دادند.»

ای مؤمنان، این روزها روزهای حج است. حجتان گوارایتان باد؛ خواه به کعبه رفته باشید یا اینکه در خانه خود، بازداشته و محبوس شده باشید. به درستی که حاجی شما هستید، هرچند در خانه خود باشید؛ زیرا خانه خدا در قلب‌های شماست. خداوند، حج را برای مردم قرار داده است تا ولایت و یاری خودشان را بر قائم آل محمد علیهم‌السلام عرضه کنند. افرادی که از قائم آل محمد علیهم‌السلام روی گردان شدند، ولایت و یاری‌شان را بر چه کسی عرضه خواهند کرد؟

حق را به شما می‌گویم. آن‌ها مردگان بی‌جان هستند که نمی‌دانند چه زمانی مبعوث خواهند شد. مردم جاهلیت، حج می‌کردند. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾^۱ (و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کفزدن نبود. پس به‌سزای آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید). امروزی‌ها نیز مانند دیروزی‌ها هستند: ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعِجِلُونَ﴾^۲ (پس بی‌شک برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای همانند بهره‌ی یارانشان هست؛ پس شتاب نکنند). خداوند، روی گردانان را به عذاب هشدار داده است. و هشداردهنده [از امری که بر دیگری واقع شود] معذور است. ﴿وَلَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا

۱. انفال، ۳۵.

۲. ذاریات، ۵۹.

يُخَيِّسُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾ (و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آن‌ها به تأخیر اندازیم، [از روی استهزا] می‌گویند چه چیز مانع آن شده است؟! آگاه باشید، آن روز که [عذاب] به سراغشان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد؛ و آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد).

و خداوند یگانه یگانه را سپاس.

خدایا، ستایش و منت، از آنِ توست. خدایا، من نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست و تو آن را به من آموختی. خدایا، من گمراه بودم و تو مرا هدایت نمودی. خدایا، من در معرض نابودی بودم و تو مرا راهنمایی کردی. خدایا، من بیمار بودم و تو مرا شفا دادی. خدایا، من برهنه بودم و تو مرا پوشاندی. خدایا، من گرسنه بودم و تو به من غذا دادی. خدایا، من تشنه بودم و تو مرا سیراب کردی. خدایا، من نیازمند بودم و تو مرا بی‌نیاز نمودی. خدایا، من یتیم بودم و تو به من پناه دادی. طاقت شکر تو را ندارم؛ زیرا من به هیچ خیری نرسیدم، مگر از تو و هیچ‌کس از من بدی را دفع نکرد، مگر تو؛ پس سپاس تو را، همان گونه که شایسته کرم و وجهت و سترگی جلال هست. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست؛ و گوش دلم را برای یادت باز کن، تا وحی تو را دریافت کنم و اوامرت را انجام و نهی‌هایت را ترک کنم.

خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست و رویت را از من برنگردان و مرا از فضلت منع نکن و بخشش خود را از من دریغ مکن؛ و مرا این‌گونه قرار بده که ولایت اولیایت را داشته باشم و دشمنی دشمن تو را داشته باشم. ترس از خود و رغبت به سویت و تسلیم شدن در برابر اوامرت و تصدیق کتاب و دنباله‌روی از سنت پیامبرت ﷺ را روزی ام گردان. خدایا، حرکت مرا، عبرت و سکوت مرا، اندیشه و سخنم را یادآوری قرار بده. گناه بزرگم را ببخش و مرا به پدران شایسته‌ام ملحق کن.

اول و آخر، و در آشکار و درون، تو را شکر.

خدایا، درود مرا به فرستادهٔ تأییدشده، پیروز و تسدیدشده، جمع‌کننده و مبعوث‌کننده
[مردم برای حساب]، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برسان. به سبب کوتاهی‌ام در رساندن رسالت، از سوی
ولی تو و فرزند ستم‌دیده‌اش، محمد بن الحسن (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، عذرخواهی می‌کنم و درخواست
آمرزش دارم و به سوی تو و او توبه می‌کنم. درود بر او و پدران پاکش. درود و رحمت و
برکات خداوند بر مؤمنین و مؤمنات در مشرق و مغرب زمین.